

## درايان جوشنيه و درايان خورشنيه

در ايان جوشنيه، *drāyān jawišnīh* به معنى حرف زدن در هنگام جويدن يا خوردن است که در دين زرداشت گناهی بزرگ است و در سنت ايراني نيز آن را بسيار زشت ميدانند.

درايان : *drāy <drāyān* = گفتن اهريمى (۱)، سنج : دراي  
(۲) + ان (an) نشان صفت فاعلى، جوشنيه *jawišnīh* = جوشن  
(اسم مصدر از جويدن) + *īh+* (= فارسي *ī*) .

درايان خورشنيه *drāyān X̄arišnīh* = در ايان + خورشن  
(اسم مصدر از خوردن) + *īh+* که هر دو اصطلاح بمعنى خوردن (جويدن) همراه با گفتن است.

پژوهشکاران علم اسلامي و مطالعات فرنگي

(۱) رک : پور داود، لغات ايزادي و اهريمى در اوستا، يسنا، تهران ۱۳۴۰  
جلد ۱ ص ۳۸ - ۲۳۳ .

(۲) دراي، در فرهنگهاي فارسي به معنى : صدا، طنين، آوا و گفتار آمده است  
و در اشعار شاعران پيشين به معنى گفتار بيهوده و ژاژخاسی و آواز جرس به کار  
رفته است:

کسی که ژاژ درايد به درگهی نشود      که چربگويان آنجاشوند کند زبان  
فرخی، ديوان، به اهتمام دبیر سياقی تهران ۱۳۴۹ ص ۳۲۷ بيت ۶۵۸۷  
شاد باشيد که جشن مهرگان آمد      بانک و آواي دراي کاروان آمد

منوچهري، ديوان - به اهتمام دبیر سياقی تهران ۱۳۴۷ ص ۱۹۷ .

در صحاح الفرس چنین آمده است : دراي دو معنى دارد : اول، (سخن) یافه  
و هرزو بود، کمال الدین اسماعيل گفت : بيت، زبسکه می بگدازد تن زغضه و

درد به جان رسیدم از اين شاعران یافه دراي، دوم جرس باشد... .

رک : صحاح الفرس، محمد بن هندوشاه نخجوانی، باهتمام عبدالعلی طاعتی،  
تهران ۱۳۴۱، ص ۳۵۱ .

کفتو در هنگام غذا خوردن و یا غذا را با صدا و دهان بازجویدن در دین زردشتی ناپسند است و در متون مختلف دینی مزد یستان از آن بعنوان پیکنگاه نام برده‌اند و در ایان جوش، رهایی از گناه را، توجشن (کفاره) هایی می‌باید.

در دوجا، یکی در بندۀ هشتم در ۹۴ کتاب صدر بندۀ (۱) و دیگری روايات فارسي (۲) (روايت کامه بهره) اين اصطلاح به خوبی و روشنی معنی شده است.

در صدر بندۀ چنین آمده است:

"در دین گوید که هرگاه که دانندگه درنان خوردن سخن گفتن گناه است و گنند، هر باری هزار دیو آبستن شوند (۱)" .

و در روايات فارسي اين چنین است:

"از روايت کامه بهره" پرسش، آنکه در ايان خورش چون باشد؟ پاسخ اينکه هر کس که خورش خورد سخن کلدهزادیو آبستن به بید (۲)، هزار بزایند، دین اور مزد و زرتشتی بهره نباشد هر کوفه اين (=ای) که کرده باشد هیچ به روان او نرسد، در ايان خورش آنهاي دروند" (۳).

در دیگر توشهای دینی، نقیها به دین از در ايان خورشی منع شده‌اند و اگر هم شرح و توضیحی داده شده باشد بدين روشنی نیست.

در کتاب مینوی خرد آهده (۴):

فلاس ۳۵۰ دویسی - سلطه ایشان - سمع ۳ - ص ۲۵۱۳ - ۱۴۵۱ - ۱۴۵۲ - ۱۴۵۳ - ۱۴۵۴  
سعده ملا ر قلم لش دست‌پرداز کاخ علوم اسلامی و مطالعات فرقه  
drāyān jawišnīh mā kun, ku-t andar Xōrdād ud  
amurdād mānsraspa bālāqān qālāqān grān nē jahēd.

در ايان جوشی مکن، کت، (که از تو) اندر خرداد و امرداد امشاسبند (۵) گناه

(۱) صد در بندۀ، باهتمام، دایار، بصیرتی ۱۹۰۹ سد ۸ در ۹۴ ص ۱۶۲

(۲) روايات فارسي داراب هرمذیار، باهتمام او نوالا، بصیرتی ۱۹۲۲ حلد ۱ ص ۳۵۰.

(۳) = bed شود

Danāk u mainyo-i Xrad: ed. by: T.D. (۴)  
Anklesaria, Bombay, 1913. p. 12 NO. 33-34.

(۵) ایزدان نگهبان یا ایزدان موکل آب و گیاه

کران نجهد. (یعنی : تا نسبت به خرداد و امرداد گناه نکرده باشی) .

در روابط پهلوی آمده: (۱)

..... سے ۱۱۱۴ء میں گردک سپاہیوں کی تحریک کیا گئی۔

ēdōn-iz pad mayazd xāmōš abāyēd nišast  
ابدنه بند به میند خاموش باید نشست.

دین در اندیزه دستوران به پیهدييان آمد (۲) :

۱۔ مکانیک کو ۲۰۰۰ کم میں پہنچا۔

dastōwarān guft estēd <sup>که</sup> ۳ hēnd ander gētīg  
kē öyšān rāy rōzīg nē baxt estēd, pad stahmbgīh  
az gētīg hamāg stānēnd ud x<sup>v</sup>arēnd(ud) ušān pad  
tan i pasēn āmār i saxt awiš bawēd. ēwak ān

Pahlavi Rivayat, ed. by: E.B.N. Dhabhar.(1)  
Bombay, 1913. p. 168. p. 168.

The pahlavi, Texts, ed, by: J.M. Jamasp-(r) asana. Bombay 1913. pp. 121-122.

drāyān jawišn mardōm ud didīgar ān ašgihān      ud  
sidičgar ān dušcasm.

drāyān jawišn aōn šaqift ku ka ān, drāyān jawišn  
mardōm hamāg xvarēdud hamāg drāyēd 1000 dēw pad  
nērōg (i) ōy āpustan bawēd bēwar dēw pad nērōg i ōy  
bē zāyēd ud damišn i az zufr ud gandagīh i ōy bē ō  
garōdmān ō pēš i ōhrmazd šawēd ud mēzag i cāšnīg i  
ān xvarisn, bē ō ahrman ud dēwān rasēd ud xōrdād ud  
amurdād abar tan i ōy nafrin kunēd ku tō az xōrdād  
ud amurdād wēš drāyān ma jawīh.

دستوران گفته‌اند سفاند (که) در گیتی آبان را روزی بخت نکرده‌اند، بزور از گفته  
همی‌ستانند و خورند و ایشان رایه‌تن پیش آماری سخت بود، یکی در ایان خورش،  
چنان‌شکفت است که در ایان خورش مردم چون همی (۱) خورد و همی (۱) دراد  
هزار دیوبه نیروی او آبستن شود و ده هزار دیوبه نیروی او بزاید و دمث ازدهن  
و گندگی او به گزمان (۲) پیش اهرمزد رسید و مره و چاشنی آن خورش به اهربین  
و دیوان رسد و خرداد و امرداد بر تن او بفریش کنند که تو از خرداد و امرداد پیش  
در ایان نجوى (نخوری).

برخی از میون دیگر شرح فیضیاب شترکی دارند که چون همه آنها  
بررسی شود میتوان معنی دیگری افزون بر آنجه گذشت از آنها استنباط نمود.  
از صد در نظر پرمال جامع علوم اسلامی

(۱) در متن hamāg است که بنظر میرسد تفسیه = hamē = همی  
درست‌تر باشد.

(۲) = عرش - جایگاه اهرمزد.

- ۱- اینکه چون نان خورند باید که دلس. سسی. دلخواه میزد و .  
و سه سفیر ۶۴- هاط سه. بخوانند با خاصه در آفرینگان (۱)
- ۲- چه در دین به مازدیستان پیداست که چون میزد (۲) و آفرینگان  
خواهند کردن باید که همه کس باز (۳) گیرند.
- ۳- چه در میزد که نشسته باشند هر مردی را فرشته بر دست راست  
استاده باشد و موبدان را دو فرشته.
- ۴- و چون در ایان خورند و حدیث کنند فرشتگان از آن بشوند و  
بجای فرشته دیوی بایستد (۴).
- ۵- و بروزگار پیشین عادت مردم چنان بود که اگر کسی درمیان میزد  
بدرآمدی آنکس که آفرینگان خوان بودی هر چه بدان آفرینگان خرج شده بودی  
از آنکس که سخن گفته بودی بازستدی و نیز گفتی که چون میزدم من بزیان آوردی  
هر چه مرا خرج شده است بازده.
- ۶- و در دین جایی پیداست که از درایان خوردن خود آن گناه است  
که هر کسی که درنان خوردن می‌دراید همچنان است که مینتوان یزدان را می‌زند  
و می‌آزاد.
- ۷- پس اگر کسی باشد که درون نتواند بیشتر با جهور میزد یعنی امشاسندي  
نان باید خوردن.

### پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

- (۱) نام مجموعه‌ای از نیاشهای دینی بوده است که بمنابتهاي مختلف مذهبی  
در مدت سال انحصار می‌گرفته‌اند *علم علوم اسلامی*
- (۲) میزد، اوستا: miyazda، سانسکریت: miyedha و پهلوی:  
*mayazd* معنی سور و میهمانی و بویژه سفره‌های بوده که بمنابتهاي  
مذهبی می‌گستردند.
- (۳) باز-واج-واز-باز- باج معنی آوا و آواز است از ریشه vac اوستایی و  
سانسکریت و در اصطلاح معنی خواندن ادعیه مخصوص و مربوط به مراسم  
دینی گوناگون است.
- (۴) و نیز سنجید با: *Pahlavi Rivayat*, pp. 168-170

- ۸- و اگر البته نداند دلست. س. س. ۳۰. فیض‌الک و سه  
س. فیض‌الک ۶. هاطه من ۳. بخواند و نان بخورد.
- ۹- پس دهن پاک کندو چهاراشم و هو و دوایتا اهو و بربو بگفتن  
پس سخن کردن.
- ۱۰- چه هرگاه که این قاعده بجا آورندیه اش و هونخستین چندان  
کرفه بودکه ایزدیه افزونی را شناسیده بود به اش و هو دویم چندان کرفه بود که  
سروش اشو را به یشه و شناسیده بودیه اش و هو سیوم چندان کرفه بود که خرداد  
و امرداد امثاستند به یشه و شناسیده بود به اش و هو چهارم چندان کرفه بود  
که هر چه دادار اور مزد آفریده است به یشه و شناسیده بود.
- ۱۱- بهر لقمه که بخورد چون باز باشد خورداد و امرداد امثاستند  
آفرین بگویند.
- ۱۲- و اگر بی باز خورد، چون دیوان آنجا حاضر باشند گویند که  
زهر مار خوردی.
- ۱۳- پس نگاه کن تا کدام سهتر از این دو (۱)  
و چنانکه دیدیم در این متن تکیه و تاکید روی خواندن باز است نه حرف نزدن ،  
و مطلب بالا با کمی اختلاف در "در بیست و دوم" صدر نظم چنین آمده است:  
در بیست و دوم (۲)
- در بیست و دو هر که او نان خواردن و مطالعات همی واج باید گرفت از خود  
که از آفرینکان برد آفرین اولم اسانی چنین گفته‌اند اندرين اهل‌دین  
چو در دین میزد آفرینکان کنند  
همه کس بواج این زیستان کنند  
لب از گفتگو جمله بسته بوند  
ستاده ابر راستش، بیشکی  
بهر مرد باشد فرشته یکی

(۱) صد در نظر: بااهتمام، دابار، بمبئی ۱۹۰۹، ص ۱۸ به بعد (در بیست و  
یکم).

(۲) صد در نظم به نقل از روایات فارسی داراب هرمزدیار بااهتمام اوپالا،  
بمبئی ۱۹۲۲ جلد ۱ ص ۳۴۶ به بعد.

خودمند را این سخن باور است  
که بر هر دو بازو ستاده بود  
فرشته رود، این سخن گوش کن  
در آن مجلس افتداز آن دیوریو (۲)  
که در آفرینگان دین آشکار  
خداآند خوان آن شدی، والسلام  
عوض دادی و کار زینسان بدی  
چنین است در دین، اگر بشنوی  
که: هر کو سخن گفت آنجا یقین  
بیازرده گردند و ناخوش بوند  
تو پس مینوان را میازار بیش  
همی واج کیرند اورمزد را  
بود حاجت خوردنیها و چیز  
اشیم و هواش خواند باید سهبار  
چنین گرکند میشود سرفراز  
اشیم و هو خواندن همی چاربار  
بسی مزد باید ز پروردگار  
پس از خوردن نان اشم هو چهارم اثاثی و مطلع خواهد شد از آن  
اشیم و هو اول که خواند از آن  
شناشیده بزدان و یشه بدان  
شناشید و یشه سروش اشو  
بود یشه خورداد امرداد از آن

یکی دیو سوی چپش بدترست  
بیک موبدی دو فرشته بود  
بنان خوردن آنکه بگوید سخن  
بهائی (۱) فرشته در آیند دیو  
چنین بود رسم اندر آن روزگار  
سخن هر که گفته بدادی طعام  
بهر خرج کز آفرینگان بدی  
بکردی میزدی دکر او نوی  
بزند و بوندید (۲) گفته چنین  
از و مینوانان و امشاسفند  
چنان دان که دارد نسا (۴) پیش خویش  
درون گرندانند یشن بجا  
نداند اگر واج اورمزد نیز  
ایثا آدیز میدی آید بکار  
پس آنگه خورد نان زریو نیاز  
دهن شسته باشد بگوید چهار  
ایثا هو ویریو هم گوید آنچا دوبار  
پس از خوردن نان اشم هو چهارم اثاثی و مطلع خواهد شد از آن  
اشم و هو دیگر که خواند ازو  
سوم از اشم و هو که خواند بدان

(۱) "جای" باید درست باشد.

(۲) = مکرو حمله.

(۳) = زند و وندیداد.

(۴) = مردار.

ثوابش بگفتست در دین چنان  
که فرمود در دین به کرفه او  
ورایشت و کرده ستایش بجای  
زخورداد و مرداد برد آفرین  
ببابی ازین لقمه‌ها عقل و هوش  
ترا باد این آرزوها حرام  
مبادات زین لقمه‌ها هوش دهر  
هرآنکس که او بیشت نوزود (۱) کرد  
کند واج او مزد (۲) ای پاک‌جان  
چنان‌که درون خواند او گیرد او  
بود عفو کرده به پیش خدای  
بگیری همی واج را آن‌زمان  
چو یعنی که ظاهر بگویی سخن  
وزو کرفه است جمله بسته شود  
چو بی‌واج، ظاهر بگویی سخن  
سبک دیو آید بچپ سوی تو  
از آن خوردنیت شود باردار  
همیدون زیانکار دیو هزار  
بزایند فرزند ایشان هزلو مانشی و مطالعه کناهش چنین است ای هوشیار  
ز خرداد و مرداد و امشاسفند گنده کار گردی و یابی گزند  
هرآنکه در ایان خورشندی خوردن مرا و را از این دین نه بهره بود

(۱) نوزود، نوجود، مراسم مذهبی است که برای کودکان مزدیستان که ۷ سالگی را به پایان رسانیده‌اند اجرا می‌شود و از این مراسم به بعد است که کودک رسمایی به اجرای مراسم دینی دعوت می‌شود و هم در این روز است که به وی سدره می‌پوشانند و گستی می‌بنندند.  
برای آگاهی بیشتر رگ. مری بویس، دیانت زردشتی، ترجمه فریدون وهمن، تهران، ۱۳۴۸ ص ۱۵۱ - ۱۵۰.

(۲) = هورمزد - هرمزد.

براه خداو بزرتشت دین  
هر آنج او کند کرفه بهر روان  
درايان خورشني است رسم اnier (۱)  
و ديگر چو خوانی اوستا و زند  
مکو آنzman هيج ظاهر سخن  
كه بر تو نيايد گناهي گران  
ابي بهر باشد روانش يقين  
نيابد ثوابش بهر دو جهان  
نشايد همين رسم در دين اير (۲)  
تو مشكن همان واج اي هوشمند  
مران واج را تو گسته مکن  
زمهرسفند ايزد، اي پاك جان

و در بخش پنجم كتاب پهلوی شايست ناشايست (۳) آمده:

فُلْسَهُ وَنِسْكَهُ كَوْدَهُ الْمَهْرَهُ وَهُنَّهُ عَسْلَهُ اطْ  
رَهُ لَهُهُ وَهُنَّهُ سَحْلَهُ عَسْلَهُ اهُهُ هُنَّهُ عَسْلَهُ سَهُ  
هُنَّهُ عَسْلَهُ هُنَّهُ عَسْلَهُ اهُهُ لَهُهُ لَهُهُ لَهُهُ لَهُهُ

drāyān jawišnih ān i aburnāyagān i panj sālag ō bun nēst, ud az panj sālag tā haft sālag pid pad āmoxtārīh awināh, a-š ō bun nēst, ud ka wināhkār, ō bun ē pidar(3).

یعنی: در ایان جوشنی آن کودکان پنج ساله از بن نیست، و از ۵ ساله تا هفت ساله پدرجه آموختاری بیگناه، (و) او را (گناه) از بن نیست، و چون گناهکار،

از بن برای پدر (است) . و نیز برشگان علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
۱۶۱۳ مس مسلو آذ و نرس مسلو مراج اف سیم  
۹۲۰ نهاد دیر ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ راسی علی مدنی س. د. د. ه. ۴۶۰  
ماطیان. ص ۱۳۰۷۲ ۱۱۱۸۵۲ ، ل. ۱۱۱۸۵۲ مس دلسی ۲۰۰۳۵ س ۱۸

Šayast la šayast, ed. by: M.B. Davar, Bomby. (۲)  
1912.p.32. = غیر ایرانی (۱) = ایرانی (۲)

ud az hašt sālag tā 15 sālag, mard ud zan  
agar-iz pad yašt kardan awināh bē-š yaθā  
ud ašem wohū tawān guftan ud nē gōwēd, a-š  
drāyān jawišnīh ō bun, ud ka-š yašt(warm)  
(1) tawān kardan, ud yaθā-ašem- wohū gō-  
wēd, bawēd kē guft ku ēdōn bawēd cōn ka-š  
yašt nē kard ēstēd (ud) getō-xrīd nē ba-  
wēd, ud būd kē guft ku drāyān jawišn nē  
bawēd (2).

یعنی:

وازهشت ساله تا ۱۵ ساله، مورد وزن، اگر هم به یشت کردن بیگناه، (بُود) ولی یثا و اشم و هو تواند (د) کفتن و نگوید، در ایان جوشینش ازین (است) و چون یشت تواند کردن ولی یثا و اشم و هو گوید، بُود که گفته‌اند (= پاره‌ای گفته‌اند)

(۱) این واژه بمعنی **narm** خوانده و معنی **barm** درست است اما خواندن واژه **baran** بر کردن است، تا وادیا و وست آن را درست است اما خواندن واژه **baran** درست می باشد، هر چند که وجود این واژه اصلاً در متون زاید به نظر میرسد. رک:

Šayast ne Šayast ed. by: J.C. Tavadia Hamburg, 1930-p.91.

west, in S.B.E. vol. 5, p. 291.

Šayast la šayast ed. by: M. B. Davar Bombay (1)  
1912. p. 32.

که ایدون (کسی بود) که یشت نکرده و او را گیتی خرید (۱) (هم) نبود، و بود که گفته‌اند که در ایان چوشنی نه بود.

kar(r) ud gung ka-š ašəm-ē nē tawān guftan,  
a-š drāyān jawišnih nē kunēd; ud ka-š ašəm-ē  
tawān guft(tan), ā-š ašəm ašəm ašəm 3 bār bē  
gōwēd; ud agar-š iθā ud ašəm wuhū tawān  
guftan xōb, ud ka-š iθā tanihā tawān guftan,  
a-š kār nēst.

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

يعنى:

سی: کروگنگ، چون که اشم نتواند (د) گفتن، پس درایان جوشنی نکند، و چون اشم تواند (د) گفت، آنگاه اشم، اشم، اشم، ۳ بار بگوید، و اگر بینا و اشم و هوتوان گفتن خوب

(۱) گیتی خرید، چنانکه از متون دینی پهلوی بر می‌آید به معنی : مینورا در کیتی خریدن است و آن چنان که در سایر ادیان نیز هست آن است که بعضی اعمال دینی را که انجامشان واجب است و به سبی موجه نتوانند آن را انجام دهند، می‌توانند با دادن پول از کسی به خواهند که بحایشان آن کار را انجام دهد، چون خریدن حج در اسلام .

(۲) شاپیت نهاد شایست بااهتمام داور ص ۳۳ .

( چه بهتر . ) و چون که بیٹا به تنها ئی تواند کفتن - او را کار نیست .  
که با توجه باين دستور حتی کرو کنک که قادر به حرف زدن نیست چنانچه توانا  
به گفتن اشم و هو بطور كامل نباشد لااقل باید سعی کند که سه بار فقط اشم ، اشم ،  
اشم بگويد تا خوردنش در امان نباشد .

و باز این تاکید را در خرده اوستا هم می بینیم؛ (۱)

که ۱۳۴۵ میلادی اینجا دستور نهاده شد و این ایجاد شد....

ān zamān ke x<sup>v</sup>ardnīh x<sup>v</sup>arēnd fradum wāz girēnd

یعنی: آن زمان که خوردنی خورند فردم (=نخست) (باید که) واج کیرند.  
اما در ایان خوش مرتب چه اندازه کاه میشود؟.

از روایت کامه بهره (۲)

"بایدکه چون نان خورند و درون نتوانند یشن واج اورمزد کیرند و کر واج اورمزد هم ندانند پس ناچار ایثا آدیز مبدی و سه اشیم و هو بگویند و نان بخورند و دهان پاک کنند و چهار اشیم و هو بخوانند، هر وقت که چنین کنند اول اشیم و هو که بخوانند دادار اورمزد بیشه و شناسیده باشد و دوم اشیم و هو سروش اشوی فیروز کر و سوم اشیم و هو خرداد و امرداد امثاسیند و چهارم اشیم و هو همه آبادانی که خدای تعالیٰ داده است بستایند و بسته باشند و هر گاه که نی چنین کنند و در نان خوردن حدیث می‌کنند هر باری که سخن گویند تنافه‌های که تیراست (۳) درم سنگ گناه باشد که اپستره جهاده متفاوت گناه بود بجز آنکه اورمزد را بیازرده باشند و هم در دین گوید که هر گاه که دانند که در نان خوردن سخن نباید کفتن چه گناهست و کنند هر باری هزار دیو آبستن شوند و این گناه عظیم است تا دانند. "

(۱۱) زند خرده اوستا، باهتمام دار، بهمنی ۱۹۲۷ ص ۷۴ س ۲۲

(۲) روایات فارسی داراب هرمزدگار، بااهتمام اونوala، بمطبعی ۱۹۲۲ جلد ۲ ص ۳۴۸ س ۳ به بعد.

(۳) تیر است = تری ست - شری ست = سیصد؟ نمیتواند درست باشد مگر این که این واژه را طور دیگری بخوانیم چه تساپوهر، تنا فهو ر یا تنا فهو که در فرهنگ‌های فارسی آمده حد یا توجهش یا کفاره‌ای بوده معادل هزار و دویست درم سنگ.

و این معنی در شایست ناشایست بهتر تشریح و توضیح داده شده:

فَلَمَّا دَرَأَهُ الْمَوْتُ وَاهْدَى إِلَيْهِ الْمَسْكُنَ  
وَلَمْ يَرَهُ حَمَدَ اللَّهَ وَاهْدَى إِلَيْهِ الْمَسْكُنَ

drāyān jawišnih harw pihan (1)-ē ō bawēd, [ud] ūy ke yašt kard bawēd tanāpuhr-ē; ūy ke yašt nē kard ēstēd; kam-būd ke si(h) srōšcarnām gugt(2).

یعنی که: در ایان جوشنی هر وعده (۱) غذا چنین بود. آن که یشتکرده باشد یک تنافور، آن که یشت نکرده است کم (= دستکم یا حداقل) پاره‌ای گفته‌اند

سه سروش چرnam (۳) . و نیز از همان کتاب :

فلم يزدادت فضلاً وفخرها بل اتسعت ملائكة حفظها

drāyān jawišnih paymānag tanāpuhr-ē. ēn ku  
harw pehan-ē, ayāb harw pārag-ē ayāb harw  
mizag(4)-ē, ham nē grift-ēstēd(5).

(۱) این واژه را تا وادیا phian و سار تولومه phin به معنی هر وعده غذا دانسته اند لکن وست آن را yazisn خوانده که درست نیست . رک : Sayast ne Sayast ed . by : J.C . Tavadia . Hamburg , 1930 . p: 93.

(۲) شایست نه شایست باهتمام داور ص ۳۳، بند ۳

(۲) هرسروش چرnam یا سروشوچرnam (که این نیز چون تنافور بکی از گناهان است) شایست نه شایست با هتمام داور ص ۱۱ بند ۱

(۴) وست، معنی *mizag* = مزه و چش غذا را در نیافته و آن را از مزیدن شاشیدن دانسته و چنین ترجمه کرده است:

This is where every ceremony, or every morsel, or every drop of urine is not completed.

Sayast la Sayast, ed., by: Davar Bombay 1912 (5)  
p. 33. No. 4.

یعنی: اندازه (گناه) در این جوشنی یک تا پوهر (است) ای که (برای) هر وعده غذا یا هر پاره‌ای (از آن) یا هر مزه‌ای (چشیدنی) اگر هم نگرفته است (یعنی این گناه‌اعم است برای یک وعده یا یک لقمه و یا فقط چشیدن غذا حتی اگر واقعاً مزه آن را درک هم نکرده باشد).

و چنانکه در شعری که از کتاب صددری نظم (در بیست و دوم) در پیش آمد دیدیم کسیکه در ایان خورشندی کند مرتكب گناه شده و این گناه را مساوی یک تناپوهر (تنافور) دانسته‌اند که هر تناپوهر برابر با هزار و دویست درم سنگاست و چنانچه در ایان خورش این مقدار توجشن یا کفاره ندهد گناهش تابعه از مرگ باقیمانده و در آنجا ناچار است که پادا فراهم را ببیند.

و این پاداگراه در اردبیل افتتاح شد.

(1) u-m dīd ruwān i mard-é kē az gurskih  
ud tišnagīh wāng hamē kard ku bē murdam.

(2) u-š ān i x<sup>v</sup>eš mōy ud riš hamē kant ud  
xōn (ud) x<sup>v</sup>ard kaf pad dahān hamē afgand.

- (3) u-m pursēd ku ēn tan cē wināh kard kē ruwām aon Pātifrās barēd.
- (4) gōwēd srōšahruw ud ātūr yazad ku ēn ruwāniōy drwand mard kē-š pad gētīg xōrdād ud amurdād ud āb ud urwar drāyān jūt ud adātihā x'ard ud wāj nē dāšt ud pad wināh-kārih yašt nē kart.
- (5) u-š xōrdād āb ud amurdād urwān ēdōn tarih hūd.
- (6) nūn ēn ruwān ēdōn grān patifrās apāyēt burd.

ترجمه:

- (۱) دیدم روان مردی که از گرسنگی و تشنگی فریاد همی کردکه به مردم .  
 (۲) و موی و ریش خود همی کند و خون خورد و کف به دهان همی افکند .  
 (۳) پرسیدم که این تن چه گناه کرد که روان اینکونه پادافراه برد ؟  
 (۴) سروش پاک و ایزدآذر گفتند که این روان آن بدکارمرد (است) که بهگیتی ،  
 آب خرداد و گیاه امرداد را در ایان جوید و نا دادانه (۱) (ونه به آئین)  
 خورد و باز نداشت و به گناهکاری یشت نکرد .  
 (۵) و خرداد آب و امرداد گیاه چنین کوچک و خوار داشت .  
 (۶) اکنون این روان ، چنین بادافراه گران باید بزد (۲) مات فرنگی  
 و این موضوع به شعرنیز در روایات فارسی آمده که گوینده آن دستور مرزبان کرمانی  
 است (۳) .

- (۱)= نه به آئین = نه مطابق شرع و قانون  
 (۲)= ترجمه این قسمت از آقای دکتر عفیفی است ، رک : اردویر افنامه چاپ همو  
 مشهد ۱۳۴۲ ص ۴۳ و ۱۰۴  
 (۳) رک : روایات فارسی داراب هرمزدیار باهتمام ، اونوالاج ۲ ص ۳۴۲

روانی دیدم او فریاد میداشت  
ز گستاخ و تشناع مار فریاد:  
ز تشناع مار جانم را تب آمد  
ز گستاخ بلب آورد جانم  
بدندان از تن خود گوشت میخورد  
کهی زینسان سخنها یاد کردی  
شده سست آمد که بر دهانش  
بپرسیدم که او را چیست کردار  
درا یان خورد آب و میوه و نان!  
کنون پاداش و پادافراحت اینداد  
ز تشناع مار میگردد کنون سست  
عذاب او چنین در شور بختی

و دنباله این شعر با وزنی دیگر بدین شکل پایان می‌پذیرد:

ز دیوان برو رنج بد بیشمار  
بیارید کم جان شد اندر شتاب  
دگر مار از گستاخ بر درید  
که جانم بلب آمدست اینزمان  
همیخوردبا پوستش کم و بیش؛  
بگیتی چه کرد است اینمرد زشت  
که ویراف اینراز از ما نیوش  
ازیشان سفندارم در بسیج  
از اینمرد بد بخت اندر غم اند (۱)

گذشم زودلم آن یاد میداشت  
که آوخ زین عقوبتهای و بیداد  
ز گستاخ روانم بر لب آمد  
ز بهر ایزد آرید آب و نام  
از اینگونه بسی زاری همی کرد  
گهی بانگ و گهی فریاد کردی  
ز تشناع مار و گستاخ روانش  
عجب ماندم چودیدم آنچنان زار  
بگفت او باز می نگرفت برخوان  
همی آزرد ازو خورداد و مرداد  
چودرگیتی رضای دین نمی جست  
همی میرد ز گستاخ و سختی

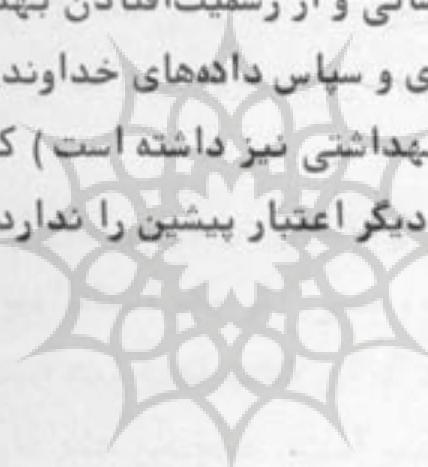
و دنباله این شعر با وزنی دیگر بدین شکل پایان می‌پذیرد:

گذشم بدیدم روانی نزار  
بگفتا ز بهر خدا نان و آب  
یکی مار از تشناع بر گزید  
دهیدم ز بهر خدا آب و نان  
تنم شدزبون خوردن از گوشت خویش؟

کاوه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی  
بگفتم سروش و اباردای بجهشت شانی  
چنین گفت اردیبجهشت و سروش  
چو خورده خورش واجنا گفته هیچ  
چو خوردادو مردادو امشاسفند

(۱) روايات فارسي داراب هرمزديار - بااهتمام اونوala، بمصیی ۱۹۲۲ ج ۱ - ص ۳۴۹-۳۵۰

که با انقراض شاهنشاهی ساسانی و از رسمیت افتادن بهدینی در ایران زمین این رسم پسندیده و کهن شکرگزاری و سپاس داده‌های خداوندپیش از شروع خوردن ( و سکوت در هنگام آن که جنبه بیهداشتی نیز داشته است ) کم کم متروک شده و امروز در بین خود زردشتیان نیز دیگر اعتبار پیشین را ندارد ( ۲ ) .



# پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

## رئال جامع علوم انسانی

Pazand Texts.ed. by: Antia. Bombay 1909.p.14(1)

(۲) برای آکاهی بیشتر رک: پوردادوی، آناهیتا، تهران ۱۳۴۱ ص ۲۷۶ مقاله "خاموش بودن ایرانیان در سرخوان"